

حسین علی‌سید

ساحت سوم در قیامت

نوشتاری از حجت‌الاسلام والمسلمین حسین عشاقی، عضو هیأت علمی گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نَعمٌ! اگر کسی از مقریان باشد، خود لذت و خوشبویی و بهشت نعيم است؛ نه اینکه ساکن ساحت بهشت باشد و چقدر فرق است بين اینکه ساکن بهشت باشی یا خود، عين جنت نعيم باشی؟!

و از جمله روایاتی که به وجود ساحت سوم و منتسیان به آن اشاره می‌کند، روایت معروف «یا علی! أنت قسیم الجنة والنار» است؛ کلمه «قسیم» ، دو معنی متفاوت دارد: قسیم اسم فاعلی و قسیم اسم مفعولی؛ «قسیم» اسم فاعلی یعنی قسمت‌کننده یک شیء، به اجزائی؛ مثلاً «طلوع فجر» از یک نظر، قسیم فاعلی است؛ یعنی ۲۴ ساعت شبانه‌روز را به دو بخش، یکی بخش شبانه و یکی بخش روزانه تقسیم می‌کند؛ اما «قسیم»، مفعولی هریک از بخش‌های شیء تقسیم‌شده در مقایسه با سایر بخش‌هاست؛ مثلاً «طلوع فجر» از یک نظر، قسیم مفعولی است؛ یعنی «طلوع فجر» خود، بخش سومی از زمان ۲۴ ساعت شبانه‌روز است در کنار و مقابل بخش شب و بخش روز که خود نه شب است و نه روز و مجموعاً سه بخش شب و روز و «طلوع فجر» شکل می‌گیرند و هر یک، در قیاس با دو بخش دیگر، قسیم مفعولی است.

حال آیا در این حدیث «یا علی! أنت قسیم الجنة والنار»، علی، قسیم فاعلی است که ساحت قیامت را به دو بخش بهشت و جهنم تقسیم می‌کند؛ یا قسیم مفعولی است که بر اساس آن، علی ^{علیه السلام} خود یک بخش سومی از ساحت قیامت است، مقابل دو بخش جهنم و بهشت معروف که نه جهنم است و نه بهشت معروف؟

در پاسخ به این پرسش می‌توان از بیانات امام رضا ^{علیه السلام} استفاده کرده و احتمال قسیم مفعولی را در این حدیث، ترجیح داد؛ قضیه از این قرار است که مأمون در جلسه‌ای از امام رضا ^{علیه السلام} معنی حدیث «یا علی! أنت قسیم الجنة والنار» را می‌پرسد و امام با بیاناتی ابتدا «قسیم» را به‌معنی قسیم فاعلی معنی می‌کنند؛ امام رضا ^{علیه السلام} با تکیه بر کلام پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «حُبَّ عَلِيٍّ إِيَّانَا وَ بُغْضُهُ كُفْرًا» برای مأمون توضیح می‌دهند که چون حب علی، ایمانی است که به بهشت منجر می‌شود و دشمنی با علی کفری است که به جهنم خاتمه می‌یابد، پس علی ^{علیه السلام}، قاسم و تقسیم‌کننده ساحت قیامت به دو بخش «بهشت» و «جهنم» است و بهشت را به بهشتیان و جهنم را به جهنمیان می‌دهد.

تا اینجا امام قسیم را به‌همان معنای قسیم فاعلی گرفتند؛ اما بعد از رجوع امام به خانه خودشان، اباصلت هروی از تفسیری که امام برای مأمون کرده بود، ابراز شگفتی می‌کند؛ ولی امام شگفتی او را نمی‌پسندد و می‌فرماید: ای اباصلت! من در این تفسیر با توجه به جایگاه فکری مأمون سخن گفتم؛ «إِنَّا أَبَا الصَّلْتِ إِنَّمَا كَلَّمْتُهُ مِنْ حَيْثُ هُوَ» از این جمله امام فهمیده می‌شود که قسیم به‌معنای قاسم، گرچه فی حد نفسه درست است؛ ولی اینکه این تفسیر، مراد پیامبر در آن حدیث باشد، چندان درست نیست و نمی‌توان مراد پیامبر ^{صلی الله علیه و آله} را

سخنی با اساتید و فضلای روان‌شناس حوزوی

معاون تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه گفت: امروز علوم انسانی غربی، با همین درآمیختن حق و باطل، قرآن‌سوزی، همجنس‌گرایی و نسل‌کشی پنهان را تئوریزه کرده و عالمانه و بشردوستانه نشان می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد عالم‌زاده نوری، معاون تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه در یادداشتی با عنوان «سخنی با اساتید و فضلای روان‌شناس حوزوی» آورده است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم
دانش روان‌شناسی موجود، در فضایی گسسته از اندیشه‌های اسلامی و مبتنی بر مبانی و اصولی غیرالهی پدیدآمده‌است؛ این دانش البته مطالب مفید و آموزه‌های حقی دارد که برای جامعه ما قابل استفاده است؛ یعنی تا زمانی که با روش متقن و قابل قبولی نتوانسته‌ایم، دانش روان‌شناسی اسلامی را متکی بر مبانی الهی و اصول و قواعد دینی ارائه و جایگزین نماییم، لازم است از این دانش به‌قدر ضرورت و کفایت و با هوشمندی کامل استفاده نموده و در مسیر بزرگ تمدن‌سازی اسلامی از آن بهره‌ بگیریم.

از سوی دیگر در همین دانش گسترده و به‌ظاهر کارآمد، رویکردهای باطل و آموزه‌های نادرستی وجود دارد که با بنیاد تفکر دینی و مبانی معرفتی اسلامی ناسازگار است و با دست کم آنها را تضعیف می‌کند و بایستی عالمانه و هوشمندانه از آن تبری جست و فاصله گرفت.

توجه داریم که باطل به‌شکل مطلق، جذابیت و قابلیت عرضه ندارد. همچنین باطل به ذات خود از بین‌رفتنی و مردنی است و نمی‌تواند باقی بماند (ان الباطل کان زهوقاً)؛ بنابراین کسانی که حرف نایجا و باطلی را طرح می‌کنند، برای ماندگاری سخن خود و اثرگذاری بر دیگران مجبورند، آن را با سخن حقی بیامیزند:

«ألا إن الحق لو خلس لم یکن فیه اختلاف وإن الباطل لو خلس لم یخف علی ذی حکمی ولکن یؤخذ من هذا ضغث ومن هذا ضغث فیمزجان فیحسبان معاً فهنالک استولی الشیطان علی أولیائه»

در دانش روان‌شناسی غربی نیز، گرچه برخی دانشمندان قصد ارائه باطل و آمیختن آن با حق و انتشار آن در جوامع را نداشته‌اند؛ اما نظریات خود را در دل جریان باطل و بر مبنای باطلی بنا نهاده‌اند که چنین اقتضایی دارد.

● **ما حوزویان**

کاری که حوزویان و عالمان دین در این موضع باید انجام دهند، این است که همه وسیع خود را در فحوص عالمانه و فقیهانه از حق و باطل در آموزه‌های این دانش به‌کارگیرند و انحراف و تباهی را نشان دهند تا مشمول لعنت خدا نگردند: «قال رسول‌الله ^{صلی الله علیه و آله}: إذا ظهرت البدع فإمتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعليه لعنة‌الله».



از آیات و روایات فراوانی، این‌گونه استنباط می‌شود که در قیامت، غیر از ساحت جهنم و بهشت معروف، ساحت سومی نیز در کار است که حتی ساکنان بهشت معروف را به آن راهی نیست؛ در مورد این سه ساحت، روشن است جهنم محل کفر کفار و منافقان است و بهشت برای لذت و شادی مؤمنان، آماده گشته است؛ اما ساحت سوم باید روشن شود که چگونه است و مربوط به چه کسانی است؟

از جمله آیاتی که به وجود ساحت سوم و منتسیان به آن اشاره می‌کند، آیات سوره واقعه است: در این سوره بعد از اینکه به اصل وقوع قیامت اشاره شده است: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَئِیْسَ لِمُؤْمِنَةٍ کَاذِبَةٌ...»؛ خداوند مردم را به سه دسته تقسیم کرده است «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً»؛ این سه دسته عبارتند از: «اصحاب المشئمة»، «اصحاب المیمنه» و «مقریان»؛ در مورد جایگاه دسته اول می‌گوید:

«فِی سَمُومٍ وَحَمِیمٍ * وَظَلٍ مِنْ یَحْمُومٍ * لا یاردُ ولاَ کریم»؛ آنان در باد و آبی سوزان و در سایه‌ای از دود گرم و سیاه‌اند که نه خنک است و نه ارجمند؛ در مورد جایگاه دسته دوم می‌گوید: «فِی سِدرٍ مَخْضُودٍ * وَظَلِحٍ مُنْضُودٍ * وَظَلٍ مَمْدُودٍ * وَ مَاءٍ مَشْکُوبٍ * وَفَاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ»؛ آنان در فضای درخت سِدر بی‌خار و موز لایه لایه و سایه گسترده و آبشار و میوه فراوان به سر می‌زنند؛ اما در مورد جایگاه دسته سوم می‌گوید: «فَأَمَّا إِنْ کَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ، فَرَوْحٌ وَرَیْحَانٌ وَجَنَّةٌ

■

■

■

■

از این حدیث این معنی دانست: در ادامه حدیث، امام این حدیث را از طریق اجدادشان به‌گونه‌ای روایت می‌کند که بر اساس آن، امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} قسیم مفعولی است؛ یعنی آن حضرت خود به‌عنوان ساحت سومی، مقابل بهشت و جهنم، قرار می‌گیرد (عیون أخبارالرزق، ج ۲، ص ۸۶).

پس از آیات و روایات گذشته روشن شد، ساحت قیامت شامل سه بخش متفاوت است؛ یک بخش جهنم است که جایگاه اهل کفر و نفاق است؛ آنان به دو بخش دیگر دسترسی ندارند؛ بخش دوم، بهشت معروف است که مؤمنان معمولی در آن مستقرند و البته به ساحت سوم که حریم اولیای الهی است، راهی ندارند؛ گرچه مشرف به دوزخیان‌اند و می‌توانند بدون اینکه آسیبی ببینند، از آنجا و دوزخیان ساکن آنجا اطراحتانی داشته باشند؛ بخش سوم همان ساحت وجود امیرالمؤمنین و سیدالشهداء و سایر اولیاء و انبیاء عظام ^{علیهم السلام} است که به مقام فناء فی‌الله رسیده و در جنت «ذات حق» داخل شده و باقی به بقای وجود حضرت حق گشته‌اند؛ ساکنان این بخش در همه ساحت‌ها ظهور حق، می‌توانند حضور داشته و نیز می‌توانند، از لذات بهشت در ساحت دوم، هم بهره‌مند گردند؛ گرچه به چنین لذاتی بی‌اعتنا هستند؛ زیرا لذات ساحت دوم، در قبال لذاتی که از وجود حضرت حق دارند؛ ناچیز است و نیز می‌توانند، در ساحت دوزخیان حضور داشته باشند؛ بدون اینکه از عذاب دوزخیان ساکن آسیبی ببینند.

این قولویه در کامل‌الزیارات از امام صادق ^{علیه السلام} حدیثی را نقل کرده است که نشان می‌دهد، امام حسین ^{علیه السلام} و گریه‌کنندگان بر او، در ساحت سوم هستند؛ در بخشی از این حدیث چنین آمده است: «هر بنده‌ای در روز قیامت چشمانش گریان است؛ جز گریه‌کنندگان بر جَدم حسین ^{علیه السلام}؛ که آثار سرور و شادی در صورتشان نمایان است؛ مردم در نگرانی و ناراحتی‌اند؛ ولی آنان از هر غم و محنتی در امان‌اند؛ مردم در معرض حساب و محاکمه‌اند؛ ولی آنان در زیر عرش و سایه آن با حسین ^{علیه السلام} به گفت‌وگو مشغولند و از ناملایمات و ناراحتی‌های روز حساب هیچ خوف و هراسی ندارند.

به آن‌اں گفته می‌شود: داخل بهشت (معروف) شوید؛ ولی آنها از ورود به آن بهشت امتناع نموده و محضر حسین ^{علیه السلام} و گفت‌وگوی او را ترجیح می‌دهند؛ حورالعین به آنها پیغام می‌دهند که ما با ولدان مَخْلَد مشتاق شما هستیم؛ ولی آنان از فرط سرور و نشاطی که در مجلس و محضر حسین ^{علیه السلام} دارند، سریشان را بالا نکرده و به آنها توجهی نمی‌کنند: «إِنَّ الْخَوْرَ لَیُسِیلُ إِلَیْهِمْ أَتَا أَذِیْ أَشْفَقْنَاکُمْ مَعَ الْوُلْدَانِ الْمُخْلَدِیْنَ فَمَا یَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَیْهِمْ لِمَا یَرَوْنَ فِی مَجْلِسِهِمْ مِنَ الشَّوْرِ وَالْکَرَامَةِ»؛ از بی‌اعتنایی هم‌نشینان حسین ^{علیه السلام} به حور و قصور بهشت روشن می‌شود که حسین ^{علیه السلام} خود در کنار جهنم، بهشت، ساحت سومی از قیامت است که هم‌نشینان با او چنان غرق لذت‌اند که اعتنائی به حور و قصور و ولدان مخلدین ندارند؛ رزق‌الله وایاکم.

که همین کار را بکنند. اگر قرار بود، ما مصرف‌کننده علوم انسانی غربی باشیم، این علوم را در دانشگاه باسرت و سهولت بیشتری می‌موختیم و مدرک می‌گرفتیم، چرا پس از این همه تحصیل حوزوی به می‌پردازیم؟ چرا حوزه‌های علمیه به دانش‌های انسانی از جمله روان‌شناسی ورود کردند؟ قرار نبود، ما حوزویان این دانش‌های مسموم را با عمامه پیامبر خدا ^{صلی الله علیه و آله} تبلیغ یا مصرف کنیم!

قرار بود عالمان دین از طریق آشنایی با همین علوم انسانی غربی که در مبانی اختلال دارند، موضوع‌شناسی کنند و در نهایت، کاستی‌ها و کژی‌های آن را نمایان سازند و مدل جایگزین اسلامی آن را به انسان عصر جدید عرضه کنند. مدل جایگزین اسلامی، همان مدلی است که آدمی را به خدا نزدیک می‌کند و روح تسلیم و عبودیت را در او می‌افزاید و امکان ساخت تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌سازد.

● **مقب‌پایگاه انتشار علم به همه جهان**

قرار بود علم از قم به سراسر جهان منتشر شود و معارف اسلامی از پایگاه حوزه‌های علمیه عالم‌گیر شود: «... فیفیض العلم منه إلی سائر البلاد فی المشرق والمغرب فیتم حجة الله علی الخلق»؛ نه اینکه دانش، از سراسر جهان به حوزه‌های علمیه سرازیر شود و حوزویان عمامه‌به‌سر، خاموش و منفعلانه آن را بپذیرند و با آیات و روایات معصومان ^{علیهم السلام}، تزیین و آیین کنند.

مباد که این یافته‌های بشری، به‌جای دین و خدا بنشینند و رساله حل‌المسائل بشر امروز گردند و هدایت او را به سرمنزل کمال و سعادت بر عهده بگیرند.

ما تاتر ها و خدمات فضلا و علمای روان‌شناس اسلامی در حوزه‌های علمیه را که سال‌هاست، در این جهت دغدغه و اهتمام داشته‌اند، قدر می‌شناسیم و به‌پشتوانه همین گام‌های اساسی در اسلامی‌سازی روان‌شناسی، اکنون با صدای رسا اعلام می‌کنیم، وقت آن رسیده تا پرچم اسلام را در این دانش به فراز آورده و در مقابل آموزه‌های باطل آن، موضع علنی بگیریم.

● **علوم انسانی در خدمت توسعه‌بندگی**

لازم است فراتر از تأکید بر نقاط اشتراک، نقاط انحراف و تمایز را نشان دهیم و این دانش را به خدمت توسعه عبودیت و تسلیم در مقابل دین حق درآوریم و در راهبری جریان‌های اجتماعی، پرچم اسلام را تقویت کنیم. یادمان نرود، ما حوزویان مسئول این هستیم تا نیازانسان به دین و حاجت‌مندی جامعه انسانی به وحی را نشان دهیم و بر تعبد، تسلیم و عبودیت انسان و جوامع انسانی بیفزاییم. این غیرت و تعصب مقدس را باید پاس داشت و هویت و رسالت اجتماعی حوزه را باید حفظ کرد.

دوستان روان‌شناس حوزوی!

بسم‌الله، اکنون زمان اقدام است...

رئیس جامعة المصطفی العالمیه

تمدن غربی، باورها و هنجارهای سنتی را به حاشیه رانده است



رئیس جامعة المصطفی العالمیه گفت: تحقق تمدن نوین اسلامی، به‌معنای کنار گذاشتن همه دستاوردهای بشری در چند قرن اخیر نیست؛ بلکه احیای تمدن اسلامی یعنی اخذ همه نکات مثبت تمدن جدید و در عین حال، نگه‌داشت سنت‌های قابل دفاع و عقلائی

و ارزش‌های مقدس است.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی، رئیس جامعة المصطفی العالمیه، ۱۱مرداد با حضور مجازی در همایش «سنت، مدرنیته و معرفت‌شناسی مسلمانان» که از سوی مؤسسه مطالعات راهبردی اسلام‌آباد پاکستان (IPS) برگزار شد، در سخنانی به‌صورت برخط با اشاره به احیای تمدن نوین اسلامی، اظهار کرد: تمدن نوین اسلامی حرکتی فرهنگی و علمی است که از سوی رهبران و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی دنبال می‌شود.

رئیس جامعة المصطفی العالمیه، یکی از پیش‌نیازهای تحقق تمدن نوین اسلامی را شکل‌گیری علوم انسانی با نگاه معنوی و الهی مبتنی بر مبانی دینی دانست و افزود: این وظیفه مهم، بر عهده همه مراکز علمی و دانشگاهی در جهان اسلام است و جامعة المصطفی نیز بسیار علاقه‌مند است، در این عرصه با مراکز علمی کشور دوست و برادر پاکستان، همکاری و هم‌فکری داشته باشد.

وی با بیان برخی تعاریف از مفهوم مدرنیته، اظهار کرد: مدرنیته، ویژگی تمدن جدید غربی است که سبک زندگی جدیدی را برای بشر ایجاد کرده و بر اساس آن، نوعی عقلانیت خاص شکل گرفته و برخی باورها و هنجارهای سنتی به حاشیه رانده شده است. حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی با اشاره به دامنه گسترده مدرنیته، یادآور شد: قلمروی مدرنیته در عرصه‌های مختلف پیشش‌ها و رفتارهای انسان معاصر، شامل: فلسفه، هنر، ادبیات، دین، اخلاق و سیاست، معرفت‌شناسی خود را نشان داده و زندگی بشری را تحت تأثیر خود قرار داده است.

رئیس جامعة المصطفی العالمیه، با اشاره به برخی زمینه‌های پیدایش مدرنیته در غرب، یادآور شد: رنسانس، دوران اصلاح دینی، عصر روشنگری و انقلاب صنعتی، زمینه‌های پیدایش مدرنیته در غرب را رقم زدند که این فرایند تا حدی نیز طبیعی به نظر می‌رسد. در غرب و تحت تأثیر این رویدادهای تاریخی، جوامع، کشورها و مردم به‌تدریج از سبک شیوه زندگی گذر کردند و به نوع دیگری از زندگی تمدن وارد شدند. تسلط کلیسا و مذهب به‌تدریج به حاشیه رانده شد و نگاه به ماوراء الطبیعه به رویکرد طبیعت‌گرا تغییر یافت.

حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی، شکل گرفتن برخی مفاهیم و باورهای تازه از جمله آنانیمس، انسان‌گرایی، فردگرایی، سکولاریسم، تساهل و تسامح، نسبی‌گرایی، تجربی‌گرایی و عقل‌گرایی، به‌معنای توانمندی عقل بشری برای حل همه مشکلات خود به‌صورت مستقل و برپده از ماوراء الطبیعه را محصول فرایند مدرنیته برشمرد و اذعان کرد: باید به این نکته توجه داشت، در این فرایند که چند قرن به‌طول انجامید، روایت‌های مختلفی در روش و عملکرد و باورها شکل گرفت که برخی از آنها به‌تدریج از صحنه حیات بشری به انزوا کشیده شدند؛ لذا همه روایت‌های انسان‌شناسانه و فلسفی، دارای روند مدرنیته یکسان نبودند.

وی روایت غلبه‌یافته در عرصه اخلاقی را انکار رئالیسم اخلاقی و نفی ارتباط پایداه و هست‌های اخلاقی خواند و ابراز کرد: در نتیجه این رویکرد، گزاره‌های اخلاقی صرفاً بیان‌گر عواطف و احساسات تلقی شدند؛ یعنی وقتی اخلاق چیزی را خوب می‌داند، یعنی انسان آن را می‌پسندد و دوست دارد و نه اینکه در حقیقت آن چیز، خوبی یا بدی داشته باشد.

رئیس جامعة المصطفی، در تبیین آثار و نتایج مدرنیته در عرصه اجتماعی، سیاسی و حکومت‌داری، تصریح کرد: در عصر مدرنیته اشکال جدیدی از نظامات سیاسی در غالب مشروطه و جمهوری شکل گرفت؛ اما آنچه به‌عنوان روایت غالب پذیرفته شد، دموکراسی و حکومت مردم بر مردم بود. البته با وجود ادعای دموکراسی و حاکمیت مردم، آنچه در حقیقت اتفاق افتاد، حاکمیت رسانه‌ها و صاحبان قدرت بود که می‌توانستند، افکار عمومی را در اختیار خود داشته باشند.

حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی تمدن جدید را به دنبال سلطه بر همه عالم دانست و تصریح کرد: البته این تمدن در کنار پیامدهای منفی فراوان، دستاوردهای مثبتی همچون پیشرفت‌های علمی و فناوریانه، بهداشت و سلامت، رفاه و توسعه اقتصادی در برخی عرصه‌ها نیز برای بشر داشته است. تمدن جدید به دنبال تسلط بر همه جهان و حاکم کردن تمامی ارزش‌ها با تفسیر خاص خود از مفاهیم زندگی بشری در عرصه‌های مختلف مانند حقوق انسان، خانواده، دین، آزادی و ارزش‌های اخلاقی در سراسر جهان است که نتایج تلخ آن را در پدیده‌های ناآواری همچون استعمار، برده‌داری و جنگ‌های گسترده جهانی شاهد بوده و هستیم.

رئیس جامعة المصطفی تأکید کرد: چالش اصلی جوامع اسلامی با فرایندی که از آن به‌عنوان مدرنیته یاد می‌شود، در عرصه‌های مختلف باورها، ارزش‌ها و هنجارهاست. ما در کنار باور به متبع معرفتی حس و تجربه، به باورهای عقلی، شهودی و وحیانی اعتقاد داریم و بر همین اساس، به مبدا متعالی عالم، بازگشت و معاد جهان، ساحت معنوی انسان و اصول اخلاقی ثابت و جاودانه برای انسان‌ها معتقدیم.

وی با اشاره به رویکرد انفعالی جوامع اسلامی به‌ویژه در دو قرن اخیر در برابر روند مدرنیته و تسلط تمدن جدید بر جهان، خاطرنشان کرد: در این میان، انسان‌هایی مسئول و آگاه بوده‌اند که در راستای احیای تمدن نوین اسلامی تلاش کردند. جا دارد از چهره‌های برجسته‌ای مانند علامه آقابا لاهوری، علامه طباطبائی، شهید مطهری، علامه مصباح یزدی و سایر شخصیت‌های علمی که در این عرصه قلم زدند و اندیشه‌های خود را بیان نمودند، تقدیر کنیم.